بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم‏

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدَنَا وَ نَبِیِّنَا أبُوالقَاسِم مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أهْلِ بَیْتِ الطّاهِرين وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدَائِهِم اَجمَعينْ

در مسئلۀ تزکیۀ ماهی که دیشب عرض شد عرض شد که لازم نیست اون کسی که صید ماهی می کند و می گیره مُسلِم باشه مسلمان بودن لازم نیست کافر هم اگر چنانچه ماهی را زنده بگیرد در خارج آب زنده بگیرد این مُزَکّی هست منتهی اگر ما این ماهی ست که نمی دانیم آیا از آب زنده بیرون آورده اند در خارج آب زنده گرفته است این معلوم نیست اگر چنانچه این در دست مسلمان هست همین قدر که از دست او میگیرم کافیه ولو اینکه ما الان یقین نداریم این ماهی را زنده از آب گرفته باشند این را نمی دانیم ولی همین قدر که دست مسلمان هست کافیه اما اگر از دست کافر بخوایم بگیریم حالا در بلاد کفر و کشورهای خارجی مثلا می روند اونجا و ماهی میخوان بخرن فرض بفرمائید اگر چنانچه یقین دارند که اینها را از یک راهی بهرحال یقین حاصل شده که اینو زنده از آب بیرون آورده اند زنده گرفته اند خب بسیار خب عیبی نداره ولو اینکه کافر بوده و از آب هم زنده گرفته اند یقین داریم که زنده بیرون آورده اند خب کافیه و اگر یقین نداریم خودش میگه میگه من زنده گرفته ام باز اگر از گفتار خود او یقین حاصل شد برای شما از قرائن و شواهدی مطمئن شدید راست میگه اگر باز یقین حاصل شد باز عیبی نداره اگر نه یقین حاصل نشد نمیشه یعنی قول کافر برای ما حجّت نیست که فقط او میگه من زنده گرفته ام این کافی نیست برای ما یا باید از گفتار او یقین حاصل بشه از شواهد و قرائن جداگانه ای یقین حاصل بشه که این راست میگه یا دو شاهد عادل شهادت بدهند که این راست میگه از آب زنده گرفته و اگر این نبود نمیشه یعنی ما یقین حاصل نکردیم از گفتار او و دو شاهد عادل هم نبوده که شهادت بدهند که این زنده گرفته این اگر نبود نمیشه یعنی خود گفتار او برای ما حجّت نیست ولذا اگر از دست مسلمان میگیریم ولو اگر مشکوک هم باشه برای ما کافیه خب غالبا ما که یقین نداریم که حالا اینهایی که ما میخریم یقین داریم که از آب زنده گرفته اند نمی دانیم ولی چون از مسلمان میگیریم عیبی نداره همین قدر از دست مسلم میگیریم کافیه.اما در غیر مسلمان ما اگر ماهی ازشان بگیریم اگر یقین داریم از جهات دیگری یا از گفتار خودشان یقین حاصل شد که مطمئن هستیم که راست میگه عیبی نداره امااگر نبود نه نمیشه گفتار خود کافر اِخبار او برای ما حجت نیست باید اجتناب بشه ازش دیگه.

اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الّشَیْطانِ الرَّجیمْ

وَ لُوطٌا إذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتأْتُونَ الفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ

أَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهوَةً مِن دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنتُم قَومٌ تَجْهَلُونَ[[1]](#footnote-1)

و لوط را [یاد کن] هنگامی که به قومش گفت: آیا این عمل بسیار زشت را در حالی که [وقت انجام دادنش با بی شرمی کامل هم] نگاه می کنید، مرتکب می شوید؟!

آیا شما از روی میل و شهوت به جای زنان با مردان آمیزش می کنید؟ [شما برای این کار زشت دلیل و برهانی ندارید] بلکه شما گروهی نادان هستید.

خب در سورۀ مبارکۀ نمل که آیه پنجاه و چهارم از سورۀ مبارکۀ نمل هست که عرض شد یک قسمتی از حالات انبیاء علیهم السلام ذکر شده.قصّۀ موسی علیه السلام بود و بعد هم داود و سلیمان علیهم السلام بعد هم حضرت صالح علیه السلام و بعد هم جناب لوط که از پیغمبران بزرگوار خداست و این هم عرض می شود که ما غالبا در قرآن می بینیم که قصه های انبیاء تکرار می شود یعنی چه بسا یه قصّه ای در چند سوره در موارد متعدد ذکر شده مثلا قصّۀ حضرت موسی علیه السلام خب مکرر در قرآن آمده است گاهی به ذهن آدم میاد که خب این تکرار این قصه ها و داستان ها برای چیست؟البته که قرآن کتاب تاریخ نیست اگر کتاب تاریخی باشه خب بله اون مورخ یک کتاب داستانی را از اون اول شروع می کند تا به آخر می رساند و دیگه بر نمی گرده به سراغش نمیاد خب یکبار گفته یک قصه ای را دیگه از اول ذکر میکنه این پدرش کی بوده مادرش کی بوده آبا و اجدادش کی بودند و کی بدنیا آمده چجور زندگی کرده و بعد هم کی مرده و این تاریخه خب اگر تاریخ این باشه که تکرار نمیخواد که.یه وقت گفته شد تمام شد دیگه ولی قرآن که کتاب تاریخ نیست قرآن کتاب تربیته.تربیت انسان هدایت انسان میخواد انسان را جوری بسازد که به سعادت ابدی برساند و روی عقائد انسان کار دارد روی اخلاقیات انسان کار دارد روی احکام عملی او روی زندگی فردی او خانوادگی او اجتماعی او اینها نظر دارد ولذا قصه ها هم که ذکر می کند از این نظر وارد هر قصه ای می شود ولذا در هر شرایطی یک بُعدی از اون جریان را می گیره و روی اون بُعد برای تربیت انسان وارد می شود.نظر به این نداره که یه قصه ای را از اول تا آخر بگه فقط قصۀ حضرت یوسف علیه السلامه که اون هم از یه جهاتی از اول تا به آخر آمده.غیر قصۀ یوسف علیه السلام ما نداریم هیچ قصه ای را از اول تا ب آخر تعقیب کرده باشه بلکه در هر جایی یک بُعدی از ابعاد اون قصه و جریان را میگیره و روی اون بعد برای انسان ارتباطی می دهد حالا اون مربوط به عقیدۀ انسانه مربوط به اخلاقیات اوست مربوط به احکام عملی اوست از اون بُعد وارد می شود که تناسب اون را رعایت می کند تقطیع می کند مثلا یک قطعه از قصّۀ موسی را اونجا آورده برای این جهت که اخلاقیات را بیان کنه گاهی جنبۀ اعجاز میخواد بیان کنه جنبۀ قدرت خدا را که چگونه انسان ها را دل ها را دگرگون می کنه میخواد بیان کنه داره ذکر میکنه.پس در هر سوره ای که یک بُعدی از ابعاد قصه ای آمده دیگه این بعد در جای دیگه ای تکرار نشده روی این جهت و دیگر اینکه چون تربیته و تربیت تکرار میخواد غیر تعلیمه یه وقت انسان مطلبی را میخواد تعلیم کند به کسی یاد بده یکبار میگه دیگه یک بار یاد دادن دوبار نمیخواد که یک بار گفته شد و او فهمید دیگه.اگر بخوایم دوبار بگیم بقول آقایون تحصیل حاصل شده این معلومه دیگه.نه تعلیم نیست تربیته.تربیت که شد برای تربیت چند بار باید گفته بشه همون یک مطلب اما یک مطلب انقدر باید تکرار بشود تا اینکه این ساخته بشه این انسان یعنی رسوخ بشود در قلب او و در جان او بنشیند و ملکۀ راسخه ای بشود در نفس او.یکبار نمیشه تربیت با یک بار نمیشه.چه بسا تقوا الان تقوا را نمیخوایم یاد بدیم به مردم که.تقوا یاد دادنی نیست میدانند این تقوا باید مکرر گفته بشه همیشه باید تقوا داشته باشید پرهیزکار باشید نگاهتان را مرتب کنید غذایتان را مرتب کنید این تعلیم نیست نمیخواهیم تعلیم داشته باشه نه این تربیته اگر یکبار گفته بشود این نتیجه نمیگیره باید مکررا این مطلب گفته بشه که در جان او رسوخ پیدا کند که واقعا بشود انسان منظمی نگاهش منظم باشه گفتارش منظم باشه تعلیم نیست تعلیم یکبار که میگیم آقا زبان آفتش اینه تمام اما همین آفت زبان غفلت درش پیدا میشه این همه شهوات نفسانی هست و آدمی را غافل می کند هی همیشه باید تکانش بدیم تا خوابت نبره اونی که گفته بودم چشمت را منظم کن زبان را منظم کن کسب و کار را منظم کن این تکرار میخواد در مسائل تربیتی یکبار گفتن موثر نیست باید تکرار بشود یعنی همون مطلبی را که خودش میداند همون مطلب را بشنود مکررا بشنود درش اثر میکنه ولذا مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه خودش معلم حوزه های علمیه است حوزه های علمیه ریزه خوار خان علم او هستند در عین حال او وقتی که تمام میشد درسش هفتگی اون روز آخر درس به شاگرداش می فرمود که این هفته که گذشت قلب ما زنگار گرفت تیرگی پیدا کرده برویم پای موعظه یکی از بزرگان اسمی برد ظاهرا مرحوم سید علی آقای خسروی باشه بریم پای موعظۀ او زنگار از دل ما برداشته بشود او که نمیخواست یاد بگیره که خودش معلم بود نه ولی اینکه تکرار همون مطلبی را که می داند همون را مکررا بشنود امروز بشنود باز هم هفتۀ بعد هم بشنوید باز هم بشنویم این خود تکرار کند و هی مکررا بشنود تاثیری در روح آدم می گذارد و روح را می پروراند و رسوخ در قلب ایجاد می کند.پس هدف در تربیت اینه ولذا اگر داستان های قرآن تکرار می شود یک نظر همینه اولا ابعاد مختلف دارد هر بُعدی را در یک جا انتخاب می کند و برای تنبّه انسان اون بعد را نشان میده همون مطلب را مکررا هی تذکر میده که رسوخ در قلب انسان پیدا کند پس تکرارش جنبۀ تاریخی نداره تاریخ است که اگر تکرار شد بی فایده است اما تربیت نه در تربیت هر چه بیشتر تکرار بشه باز هم کمه باز هم لازمه مکرر هی گفته بشود أوصِیکُم عِبادَ اللهِ بِتَقوَی اللهِ[[2]](#footnote-2)1 مولی المتقین علیه السلام مکررا این جمله را دارند دیگه.پس بهرحال این سِرِّ تکرار آیات قرآن بطور اجمال عرض شد.

حالا از جمله مسئلۀ قصّۀ لوط پیغمبر علیه السلام وَ لُوطٌا إذْ قَالَ لِقَوْمِهِ حالا لُوطٌا چرا منصوب شده کلمۀ در تقدیر هست دیگه لَقَد أرسَلنا لوطًا یا واذکر لوطًا بیاد بیاور یادآوری کن داستان لوط را إذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتأْتُونَ الفَاحِشَةَ قوم می دانیم که خویشاوندان منظور نیست یعنی همون جمعیتی که در میان اونها زندگی می کرد و از جانب خدا مأمور بود که اونها را هدایت کند به اون قوم إذْ قَالَ لِقَوْمِهِ به قوم خودش به همون جمعیتی که توش بود به اونها فرمود أَتأْتُونَ الفَاحِشَةَ استفهام توبیخیه یعنی شما این کار را می کنید که آیا مثلا شرم و حیا و بعد وجدان سالم در شما نیست؟آیا أَتأْتُونَ الفَاحِشَةَ یعنی کار زشتی که زشتی اون روشن است بر همه کس.کلمۀ فاحشه اینه.یعنی زشت و کار ننگین که قبحش بر همه کس معلوم بود أَتأْتُونَ الفَاحِشَةَ شما در زندگی تان اینجور شده اید که کار زشتی که فوق العاده قبیحه و قبحش بر همه کس روشن است انجام میده وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ در حالی که می بینید شما که چگونه این فساد دامن گسترده است و به همۀ جامعۀ شما را فرا گرفته.به فساد و تباهی کشیده که حتی کودکان شما بچّه های شما مصونیّت ندارند آیا این درسته؟ أَتأْتُونَ الفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ با اینکه می بینید تباهی و فساد را به کجا کشیده باز هم اون کار را انجام می دهید که مرادشان همان همجنسگراییه. آیۀ بعد هم یه قدری روشنتر بیان میکنه أَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهوَةً مِن دُونِ النِّساءِ [[3]](#footnote-3) شما کارتان به اونجایی منتهی شده که بر خلاف ناموس خلقت که آفریدگار عالم زن ها را برای مردها همسر قرار داده مردها برای زن ها که فرمود وَ مِنْ آیَاتِهِ أَن خَلَقَ لَکُمْ مِن أنفُسِکُم أزوَاجًا لِتَسْکُنُوا إلَیْهَا [[4]](#footnote-4) از جنس خودتان همسرانی از انسانها همسرانی قرار داده زن های شما را که وسیلۀ آرامش قلب شما بشود و بقاء نسل شما دوام پیدا کند.شما بر خلاف ناموس خلقت به جای زن ها در مقام ارضای شهوات نفسانی سراغ مردها می روید أَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهوَةً مِن دُونِ النِّساءِ یعنی بجای زن ها در ارضای شهوت جنسی به سوی مردها می روید لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهوَةً مِن دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنتُم قَومٌ تَجْهَلُونَ[[5]](#footnote-5)1 این کار را نمی شود به حساب اینکه ضرورتی در کار هست مثلا ضرورتی بوده عذری داشته اید شما؟ خیر بَلْ أَنتُم قَومٌ تَجْهَلُونَ شما مردمی هستید که مقهور شهوات نفسانی قرار گرفته اید و جاهلید. شما دارید جهالت می ورزید این جهل مقابل علم نیست که میگیم شما نادانید نه جهل در مقابل عقله یعنی عقل شما پس پرده رفته عقل شما زیر پا نهاده شده شهوت بر شما حاکم شده.جهل در مقابل عقل با علمم قابل جمعه یعنی ممکنه کسی آگاه باشد اما جاهل باشه.در عین حال که داناست جاهله در عین جال که عالِم هست جاهله.جاهل هست یعنی مقهور شهوات نفسه اینجور نیست که یعنی بیسوادی.نه چه بسیار از بیسواد ها حکیم اند بسیاری از بیسوادها براستی قلبی لطیف دارند و روحی وقّاد و درّاک دارند در مقابل حق تسلیمند و بسیاری از سواد دارها جاهلند خیلی از سواد دارها جاهلند یعنی مقهور شهوات نفسند عقلشان پس پرده است علم دارند آگاهی دارند سواد دارند خیلی هم باسوادند اما جاهلند در عین با سواد بودن عقل حاکم نیست در وجودشان.شهوات نفسانی حاکمه. ولذا قَومٌ تَجْهَلُونَ در کتابهای حدیثی ما هم کتاب عقل و الجهل داریم کتاب العلم جداست کتاب العقل و الجهل یعنی جهل در مقابل عقله در مقابل علم نیست که بیسوادی با سوادی منظور نیست شما جاهل هستید نه اینکه شما بیسوادید نه جاهلید.حالا بسیاری از کسانی که حالا سلمان فارسی رضی الله عنه مگه از این سوادهای ما خوانده بود درسهای ما مثلا خوانده بود حالا ابوذر با اون عظمت مگر از این درسهای ما خوانده بودند مثل ما مثلا با سواد بودند از این درسهای ما که نخوانده اند در عین حال حکیم بودند اون اندازه سلمان رضی الله عنه که بالا رفته مقام او که مِنَّا أهلِ البَیت زانو به زانوی اهل بیت نشانده شده.انقدر ابوذر مقامش بالا رفته که بله فرمود مَا أظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أقَلَّتِ الغَبْرَاءُ مِن ذِی لَهْجَةٍ أصْدَق مِن أَبِی ذَرّ[[6]](#footnote-6)1 آسمان سایه نیافکنده زمین بر روی خودش پرورش نداده راستگوتر از ابوذر را. اینها از جهلی گفته میشه مقصود اینکه نه اینکه شما آگاه نیستید و دانا نیستید و مثلا بیسوادید نمی فهمید خیر جاهلید شما مقهور شهوات نفسید.شهوت حیوانی بر شما حاکم است.در عین حال که عالم هم باشید و دانا هم باشید و با سواد هم باشید شما پس أَنتُم قَومٌ تَجْهَلُونَ بهرحال این یک منطق کوبنده ای بود حضرت لوط علیه السلام برای انسانهایی که عقل دارند و وجدانشان سالم هست و فطرت پاک هست تکان دهنده است مگه شما آدم نیستید مگه شما انسان نیستید شرف وجدانی انسانی در شما نیست که بجای زنها سراغ مردها می روید و کار زشت و ننگینی که بر همه کس روشنه روش شما شده.اونها چی جواب دادند؟ فَمَا کَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ [[7]](#footnote-7)2 جواب نداشتند دیگه معلومه یعنی جواب منطقی در مقابل ندارند الا اونکه با لجاجت و عناد وارد بشوند ولذا گفتند إلَّا أَنْ قَالُوا أَخرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُم[[8]](#footnote-8)3 به همدیگر گفتند که ما نمی توانیم با این زندگی کنیم خلاصه این مزاحمه ماست خلاصه موی دماغ ماست به اصطلاح.تا این توی ما باشه ما نمی تونیم به اون خواسته های خود برسیم اینو بیرونش کنیم از شهر تبعید کنیم بیرونش کنیم خودش را و خاندانش را آلَ لُوطٍ، قَالُوا أَخرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُم جواب منطقی نداشتند الّا اینکه تکیه به زور و قدرت زدند خب حالا زور داشتند کثیر بود جمعیّتشان دیگه حضرت لوط تنها بود یه چند نفری دورش بودند دیگه.اونها جمعیّت کثیری بودند گفتند ما باید از شهر بیرونشان کنیم أَخرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُم خاندان لوط را از شهر و قریه و آبادی خودتان بیرون کنید إِنَّهُم أُنَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ [[9]](#footnote-9)4 این جمله خیلی عجیبه که مایۀ عبرته چرا باید بیرون کنیم؟به جهت اینکه اینها پاکند چون پاکند باید بیرون بروند إِنَّهُم أُنَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ اینها مردمی هستند که طهارت و پاکی دارند اگر اینجور معنا کنیم یَتَطَهَّرُونَ یعنی اینها طهارت دارند پاکند و احتمال هم هست تقریبا اینها به مسخره گرفته باشند مثل ما که میگیم فلان آدم تسبیح آب میکشه دیگه مثلا یعنی خیال میکنه ما ناپاکیم خیال میکنه همچین خیال میکنه ما ناپاکیم خودشونو پاک حساب می کنند عجیبه یعنی جمعیّتی می شوند که اصلا آلودگی را ناپاکی نمی دانند پاکی می دانند اصلا معتقد می شوند که پاکی همینیه که ما داریم یک زندگی شریف و انسانی همینیه که ما داریم اینی که این میگه درست بیخود میگه إِنَّهُم أُنَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ مردمی هستند که اظهار طهارت می کنند اظهار قداست می کنند خودشان را پاک می دانند خودشان را طاهر می دانند در حالی که زندگی ما درسته گاهی میشه دیگه انسان چنان خویش عوض شود و اون انقلابی در روحیاتش پیدا بشود بفرمودۀ قرآن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا [[10]](#footnote-10)1 قرآن میگه بدبختی اینه آدمی پیدا می شود که عمل زشت در نظر او زیبا جلوه می کند این دیگه قابل هدایت نیست برای اینکه معتقد است که زیبایی همینه شرف همینه کرامت انسانی همینه دیگه خب اینجور پرورش می یابد زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا بدبخترین مردم همینند کار زشت در نظرشان زیبا جلوه می کند به راستی هر که با آن کار زشت مخالفت کند این نمیفهمه این کارش خرابه و رسول اکرم به ما هم هشدار داده که کَیْفَ بِکُم إذَا فَسَدَتْ نِساؤُکُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُکُم[[11]](#footnote-11)2 چه خواهید کرد اون زمانی برسد که زن های شما مسلمان ها فاسد بشوند و جوان های شما هم فاسق بشوند وَ لَمْ یُؤْمَرُوا بِمعْروفٍ وَ لَمْ یُنهَوْا عَنْ مُنکَرٍ به جایی برسید که دیگه امر به معروف توو شما نباشه نهی از منکر نباشه مردم تعجب کردند فَقِیلَ لَهُ وَ یَکُونُ ذَلِکَ یا رسُولَ اللهِ مگر میشه همچین چیزی امّت اسلامی زن هاشان فاسد بشوند جوانها فاسق و نهی از منکر نباشه توشان مگر میشه؟ فَقَالَ نَعَمْ و شَرٌّ مِن ذَلِک بله بدتر از این هم میشه فَکَیْفَ بِکُم إذَا أتَیْتُمُ المُنکَرَ وَ نَهَیْتُم عَنِ المَعرُوفِ جوری شما بشوید که اصلا امر به منکر کنید مردم را وادار کنید که کار زشت انجام بدهند و از کار خوب مردم را نهی کنید جوری می شود که خوبی ها را عقب می زنید نباید باشه و زشتی ها را ترویج می کنید اونی که خلاف اسلام است ترویج کنید مثلا بگید اسلام همینه و اونی که موافق اسلامه بگید ارتجاعه مثلا این کهنه پرستیه این امُّلیه فرض بفرمائید اینجور معنا کنید و هر چه خلاف اسلامه بگید نه کار روز است مرد روز و روشن فکرانه و از این حرفها دیگه اینجور بشوید گفتند عجب مگه میشه همچین کاری؟ فرمود بله از این بدتر هم میشه کَیْفَ بِکُم إذَا رأَیْتُمُ المَعرُوفَ مُنْکَراً وَ المُنکَرَ مَعْرُوفاً اصلا جوری می شوید که بدی ها را خوب می بینید اصلا در تشخیص فلج میشه حس تشخیص فلج میشه اون چه که بده بنظر شما زیبا جلوه می کند و اونی که خوب است در نظر شما بد می آید این دیگه فساد خطرناکیه این پیدا میشه و حالا اینجور شده دیگه این مردم گفتند که یَتَطَهَّرُونَ قوم لوط به این کیفیت در آمدند یعنی اونها معتقد بودند که اینی که لوط میگه این کار درست نیست کار درست همینیه که ما داریم باید تبعید بشود محکومند به تبعید شدن حالا آقایانی که شصت و پنج سال پیش خبر دارند که مردم جوری شدند بودند که راننده ها کسی را که معمّم بود سوار نمی کردند می گفتند این پنچر میشه ماشین ما و گاهی هم پنچر میشد و حالی ارتباطی هم نداشت ولی در عین حال معتقد اینجوری بودند اگر ما سوار کنیم اینجوری میشه اعتقاد درشان پیدا شده بود دیگه حالا کم کم طلیعه اش شنیده می شود و چشم میخورد گاهی از اوقات چیزهایی شنیده میشه ولی این از همون چیزهایی ست که نکند جوری بشود که حس تشخیص فلج بشه و اصلا زیبایی ها را زشت ببینند و زشت ها را زیبا ببینند.قوم لوط به این بدبختی مبتلا بودند گفتند إِنَّهُم أُنَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ چون مردمی پاک هستند به جرم پاکی باید تبعید بشوند کم گناهی نیست بی گناهی گناه حساب میشه

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق یوسف از دامان پاک خود به زندان می رود[[12]](#footnote-12)1

چون دامانش پاک بود تبعیدش کردند زندانیش کردند گفتند او

 وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفسِهِ فَاسْتَعْصَم[[13]](#footnote-13)1 خیلی با کمال وقاحت زن گفت من از او خواسته ام که در مقابل من تسلیم باشه او عصمت نشان داده است خودش فَاسْتَعْصَم عصمت نشان داده باید زندانی بشود چون عصمت نشان داده باید زندانی بشود اگر تابع رأی من بود بله آزاد هست وخیلی هم محترم ولی چون بر خلاف میل من عمل می کند باید زندانی بشود وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفسِهِ فَاسْتَعْصَم. إِنَّهُم أُنَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ \* فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ [[14]](#footnote-14)2 بعد فرمود که ما خب حالا بنا شد عذاب نازل بشه به این قوم معلومه قومی که از ناموس خلقت کناره گیری کند بر خلاف ناموس خلقت که از آسمان آب میاد باید سنگ برشان بیاد دیگه.چون ناموس خلقت اقتضاء هست آب بیاد از آسمان از ابر دیگه سنگ بیاد نمیشه چرا؟چون خودشان عوض کردند ناموس خلقت را دگرگون کردند بجای زنان مردها را زنان را برای ارضای شهوت گرفته اند باید از آسمان سنگ برشان بباره ولذا قرار شد سنگ بارانشان کنیم ولذا دیشب عرض شد که تر ها به آتش خشک ها نمی سوزند اینها را بیرونشان بردیم.دستور دادیم شما بیرون بروید خود لوط با افراد و خانواده اش بیرون بروند بقیه بمانند که شهر باشد و فساد که بلا که آمد دامن اینها را بگیره دیگه دامن پاک ها را نگیره ولذا نجات دادیم خود لوط را فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ خودش را با خاندانش إلَّا امْرَأَتَهُ اینها را نجاتشان دادیم و اینها که رفتند بعد باران سنگ برشان بارید و نابودشان کرد که حالا بقیه هم بماند برای بعد چون شب ها هم کوتاه است دیگه.همین مقدار که امروز که روز اول ماه صفر بود بنا بر نقل اهل بیت رسالت را در حال اسارت امروز وارد شهر شام کردند و شام را آیین بستند و جشن گرفتند چراغانی کردند عجیبه مردم مسلمان کارشان به جایی برسه بدبختی همینه دیگه کارشان به جایی برسه خاندان نبوت را بعنوان اسیرانی که باید مورد اهانت قرار بگیرند وارد شهر مسلمانها کنند و به اونها چراغانی کنند و شادی کنند سهل ساعدی گفت من تعجب کردم چه شده مگر امروز عیدی هست سوال کردم چه خبره گفتن مگر تو غریبی گفت من تازه آمده ام گفتند حسین ابن علی را کشته اند و سرها را وارد شام می کنند گفتم حسین پسر پیغمبر را پسر زهرای اطهر را؟گفتند بله گفت مثل اینکه آسمان بر --سرم کوبیده شد.توو مسلمانها جشن می گیرند برای اینکه امام حسین کشته شده.رفتم در دروازۀ ساعات که اونجا وارد می کردند اُسراء را دیدم عجیبه سرها بالا نیزه ها زده اند زنان و دختران اهل بیت پیغمبر روی جهازهای محمل ها نشانده اند شترهای بی جهاز خیلی دگرگون شدم در اون میان سر پر نور امام حسین علیه السلام را دیدم که بالای نیزه که هنوز آثار خضاب بر محاسنش پیداست صلّی الله علیک یا مولانا یا ابا عبدالله الحسین صلّی الله علیک و علی الارواح الّتی حلّت بفنائک صلّی الله علیک و علی اهل بیتک و اصحابک و انصارک.السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک و رحمة الله و برکاته. خدایا به حرمت امام حسین علیه السلام در فرج امام زمان تعجیل بفرما.گناهان ما را بیامرز.ما را با معارف قرآن آشناتر بگردان.حسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما.رحم الله من قرء الفاتحة مع الصَّلوات

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سورۀ نمل، آیات 54 و 55 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1 . نهج البلاغه، خطبۀ 83 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سورۀ نمل، آیۀ 55 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سورۀ روم، آیۀ 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. 1 . سورۀ نمل، آیۀ 55 [↑](#footnote-ref-5)
6. 1 .علل الشرایع، ج 1، ص177 [↑](#footnote-ref-6)
7. 2 . سورۀ نمل، آیۀ 56 [↑](#footnote-ref-7)
8. 3 . همان [↑](#footnote-ref-8)
9. 4 .همان [↑](#footnote-ref-9)
10. 1.سورۀ فاطر، آیۀ 8 [↑](#footnote-ref-10)
11. 2.روضة الواعظین، جلد 2، صفحه 365 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1 .صائب تبریزی، غزل شمارۀ 2707 [↑](#footnote-ref-12)
13. 1.سورۀ یوسف، آیۀ 32 [↑](#footnote-ref-13)
14. 2. سورۀ نمل، آیۀ 57 [↑](#footnote-ref-14)